

# گزارش تازه ای از اوضاع کنونی ایران

## گزارشی از سرزمین مقاومتها

روزهای پایانی سال 1393 و نزدیک شدن نوروز است. در این روزها ایران و شهرهای آن چهره دیگری متفاوت از ایام معمولی سال بخود گرفته و هرآنکس که بطور سطحی از بیرون آنرا مشاهده کند می تواند خیلی سریع به اشتباه افتاده، درک و برداشت بسیار اشتباهی از اوضاع درون جامعه اطراف خود بدست بیاورد.

در نظر اول چنین به نظر می آید که اوضاع بر وفق مراد است و همه چیز روال عادی را طی می نماید. خیابانها پراز جمعیت، فروشگاه ها مملو از مردم و بازارها در تب و تاب. اما آنچه برق می زند طلا نیست. با کمی دقت و مو شکافی با کمی جستجو، با سؤال و جواب، گفت و شنود از اقشار مختلف مردم و درد دل کردن با آنان به زودی آن آب و رنگها جان باخته و رنگ می بازند و چهره واقعی اوضاع هویدا می شود. باید به قولی، زیر پوست شهرها رفت تا دید و شنید که فاصله طبقاتی تا چه اندازه به پیش رفته و پیش می رود. فاصله ثروت و فقر را با خط کشی دید خود اندازه گرفت. علل این تفاوتها را از مردم پرسید و بررسی کرد.

برای چنین کاری نباید زیاد جستجو کرد. کافیسست در خیابان ها خیل کودکان کار را که بعضی از آنها فقط 6 بهار زندگی پر از محرومیت و مشقت را پشت سر گذاشته اند مشاهده کرد. با لباسهای ژنده یکی کارتون جمع می کند، آن دیگری پلاستیک و شیشه.

یک عده هم چیزی برای فروش در دست دارند. تقویم، گل، آدامس، قرآن های کوچک و خلاصه هر آنچه که در دستهای نحیفشان جای بگیرد، در میدانها در متروها در خیابانها روان هستند. از یک دختر بچه که در ابتدای پلی از پل های معلق شهر (این پل ها در شهرهای بزرگ به ده ها و صدها می رسند، ساختن این پلها همه در دست سپاه بوده است)، پرسیدم که در اینجا در این موقع شب و تنها ترس نداری؟ گفت: برادرش در آنطرف پل برای فروش ایستاده است و ترسی ندارد.

در اماکن عمومی و میدانهای بزرگ شهرها، جمعیت عظیم بیکاران را که از بام تا شام بدنبال لقمه نانی برای سیر کردن شکم فرزندانیشان، حاضر هستند دست به همه نوع کاری بزنند می توان مشاهده کرد.

در بعضی از روزهای هفته اگر بختی برای این بیکاران باشد، شاید بتوانند به مدت یک یا دو روز کاری به صورت موقت پیدا کنند که البته بهیچوجه جابجایی مخرج سرسام آور آنها نمی باشد.

در تقریباً اکثر شهرهای ایران، منطقه های معروفي وجود دارند که بیکاری، فقر، اعتیاد و عقب ماندگی را در آنجا خیلی عیان تر از قسمتهای دیگر شهرها و به وفور می توان دید. بطور مثال، زاغه نشین های تهران، جنوب شهر تهران و آلونک نشینان حاشیه تهران که طبق آمارهای رسمی تعدادشان فقط در آنجا از مرز 1 میلیون نفر گذشته است و دائماً این رقم در حال رشد است. مناطق حصار و زورآباد کرج، جعفر آباد کرمانشاه، مهدی آباد شیراز، زینبیه اصفهان، کپر نشین ها، لشکر آباد یا نهضت آباد فعلی، کوت عبدالله، منطقه علوی، ملاشیه، حصیرآباد، جنگیه، شیلنگ آباد، کانتکس و..... در اهواز که تعدادشان به بیست و چندی در این شهر می رسد، فقیرنشینان خرمشهر، آبادان، دزفول، مسجد سلیمان، حمیدیه، شادگان و مناطق حاشیه نشین شهرهای بزرگ دیگر که قیل از انقلاب به عنوان (خارج از محدوده) معروف بودند.

طبق آمار رسمی حاشیه نشینان کل کشور به بیش از 7 میلیون نفر رسیده، یعنی تقریباً 10% کل جمعیت کشور. اگر به این مناطق سری بزنیم، خواهیم دید چگونه در این مناطق، به خصوص مناطق محروم شهرهای جنوب ایران که اغلب عرب زبان هستند، با فقر، بیکاری و گرانی سرسام آور در محیطی پراز آلودگی، کثافت و بدون داشتن حداقل امکانات بهداشتی زندگی می کنند. کوچه ها و خیابانها بدون کانال و آلونک ها بدون لوله کشی آب، ساکنان را در معرض انواع بیماریهای خطرناک پوستی و ریوی قرار داده است. در روستا ها هنوز 50% بیسوادی وجود دارد. نداشتن آینده ای روشن از یکطرف و فشارها و دستگیری ها تا اعدامهای پی در پی از طرف دیگر، زندگی را برای جوانان آنها سخت و طاقت فرسا کرده است. روشن است که خشم و مبارزه در جوانان رشد می کند.

در جواب اعتراض های بعضی ساکنین این مناطق، به همین جوانان، بدون داشتن هیچگونه مدرکی و بدون وجود دلیلی قاطع، برچسب مفسد فی الارض و جدائی طلب زده، در زندانهای مخوفی مانند زندان کارون اهواز بدون دستیابی به وکیل و حتی رابطه و ملاقات با خانواده نگهداری می کنند. (دستگیری و اعدام جوانهای عرب

خوزستانی در چند سال اخیر و همچنین به تازگی) - نمونه های بارز این تضعیقات علیه خیل طبقات پائین دست می باشند.

این سیاهی ها و لکه های ننگ نشسته برجبین رژیم زور و زر، در زمانی است که دولت "تد بیر و امید" با وعده های خود می خواست آنها را سفید کند. اما این "تدبیر و امید" باز هم مانند همه سالهای پیش از آن، به کام سرمایه داران بزرگ وابسته به سرمایه های جهانی افتاد. کام آنها را شیرین تر و کام محرومان را باز هم تلخ تر از قبل کرد.

در گفتگو با بازاریان و کسبه، در شهرک های صنعتی با صنعت کاران، در دانشگاهها با دانشجویان، در مدارس با معلمان، در بیمارستانها با پرستاران و حتی بخشی از پزشکان، در کارخانه های کوچک و بزرگ، کارخانه های پتروشیمی، نساجی و کارگاههای تولیدی با کارگران، در اتوبوس با رانندگان، در تاکسی ها با مسافران، و خلاصه در اکثریت اقشار پائین و متوسط جامعه، به روشنی نا رضایتی و بی اعتمادی آنان را که بدون وا همه ای بیان می کنند می توان دید. از گفته هایشان می توان این نتیجه را گرفت و برداشت کرد که اکثریتی عظیم در مقابل اقلیتی ناچیز قرار دارد. این اقلیت همه چیز را در دستان خود قبضه کرده است، اقلیتی که ثروت های افسانه ای برای خود و اطرافیانشان به قیمت فقر روز افزون اکثریت جامعه بدست آورده، تمامی شریانهای اصلی اقتصاد را به انحصار کشیده، از تمام موقعیتهای به نفع خود استفاده برده و می برد. این اقلیت که مردم نام آنها را "دانه درشت ها"، "یقه سفیدها" گذاشته اند و به قول همین مردم کوچه و بازار جانیشان را در شیشه کرده، با همه حيله ها و ترفندها مشغول چاپیدن نیروی کار و جان و مالشان است. تمام منابع ملی، جنگلها، آبها و میراثهای فرهنگی و..... در خدمت سود رسانی به این طبقه است.

اما آنچه مایه تأسف است آگاه نبودن آنان از چگونگی و شیوه پیشبرد مبارزه متمرکز علیه آنهاست که بسیاری از اقشار میانی و پائین و توده مردم، این زالو صفتان را از سر ناچاری به "خدا" حواله می دهند و دل خود را با آن خوش می کنند که بالاخره روزی "توان" اینهمه ظلم ها را پس خواهند داد. اگر هم طاقتشان طاق شد و به بن بست رسیدند مانند یونس عساکره دستفروش خرمشهری که خود را در مقابل شهرداری شهر به آتش کشانید و جان خود را از دست داد، دست به خودکشی زده خود را اینچنین از بدبختی های زندگی رها می کنند. بعضی از کارگران نیز پس از اخراج از کارخانه و تحمل نکردن فشار زندگی و بیکاری و خجالت در مقابل زن، فرزند و خانواده به همان محل کار سابق رفته، خود را به بهانه ای به داخل کارخانه رسانده در کمال یأس و نا امیددی حلق آویز کرده و به زندگی پایان می دهند.

غافل از اینکه نیروی لایزال همین کارگران و توده های محروم است که می تواند بنیانشان را برکند. نیروئی که اگر متشکل به حرکت بیفتد کارساز خواهد بود. این نیرو باید در یکجا جمع شود تا بتواند تاثیر گذار باشد. همانطور که مبارزات منسجم مردم، انقلاب بهمن را به ثمر نشانند.

اقلیت غالب بر اکثریت، در قامت کل سیستم سرمایه داری، نامرئی است و به چشم دیده نمی شود، فقط سرمایه های آنان است که در حال گردش است. اگر هم دست یک یا چند نفر از آنها در دزدی ها و اختلاس های میلیاردی رو شود چنان لایپوشانی می شود که به مرکز اصلی این سیستم مافیائی هیچگونه ضربه ای وارد نشود و این سیستم بتواند به کار خود ادامه دهد. پس از چندی از خاطره مردم بیرون رفته و پرونده در دستگاه قضائی گم و گور و "غانله" را تمام می کنند.

در انظار عمومی و خیابانهای شهرها به ندرت آخوندی با پای پیاده دیده می شود، زیرا همگی دارای شغل هائی کلیدی هستند که لزومی برای وجودشان در کف شهر نیست، سیستم دولتی در خدمت آنان است، آنها را با ماشین های ضد گلوله جا به جا می کنند. شهر و غوغای آلودگی هوا و ترافیک های سنگین آن برای مردم عادی یعنی همان اقشار میانی و پائین است. زندگی پر دغدغه مردم برایشان اهمیتی ندارد.

روحانیون یا بهتر بگویم آخوندها حتی در شهرهای مذهبی مانند قم یا مشهد به علت ترس از مردم علناً در میان مردم ظاهر نمی شوند. زیرا خوشبختانه بسیاری از مردم که قاطعانه می توان گفت بیش از 90 درصد را تشکیل می دهند، آنان را دشمنان خود می دانند، آنها بخوبی می دانند که مسببان اصلی این نابرابری ها و نابسامانی ها، سرمایه داران کلان، روحانیت و فرماندهان سپاه پاسداران هستند. سرمایه داران کلان، کارخانه ها و زمین های بزرگ را در دست دارند و ملایان و سپاه پاسداران نیز محافظان و شریکان اصلی آنان. دشمن را به خوبی می شناسند.

تبلیغات وسیع دینی و اشاعه خرافات و شست شوی مغزی کودکان و جوانان از طریق رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه ها و کتب درسی از طرفی و نبود آزادی برای فعالیت سیاسی و آگاهی دادن به آنها برای پیشبرد چگونگی

راه مبارزه، کار را برای حاکمان آسان کرده است تا طعمه های خود را راحت ببلعند و از این طریق بتوانند به زندگی خود ادامه دهند. با خرج کردن در بسیجی ها و مزدورانشان، گروههای فشار به راه انداخته تا ایجاد ترس در میان مردم بوجود بیاورند.

علیرغم این همه ترفندهای دستگاه حاکمه، مردم از خود مقاومت نشان می دهند. بطور مثال در مراسم چهارشنبه سوری امسال در شهر مذهبی قم، علیرغم تبلیغات وسیع علیه چنین سنتی و علیرغم دخالت های نیروی انتظامی برای جلوگیری از آن، شاهد برپائی یکی از بزرگترین جشن های مردم در خیابانهای اصلی شهر و در نزدیکی "حرم" بودم. جشن و شادی مردم تا پاسی از شب ادامه داشت که منجر به راه بندان وسیع خیابانها شد. نیروی انتظامی در مقابل خواست مردم عقب نشینی کرد و مردم از این جهت بسیار خوشحال بودند.

**سرمایه داران بزرگ صنعتی و سرمایه داران کلان تجاری، قشر کوچکی از جامعه ایران را تشکیل می دهند، اما بالاترین سودها را از طریق رانت خواری و داشتن روابط خوب با سردمداران و روحانیون با نفوذ بدست می آورند.** چپاول تمام منابع زیر زمینی را در دستور کارشان دارند. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را آنها کنترل می کنند. با پشتیبانی و شرکت خود سپاه پاسداران، در تمام پروژه های مهم و سود آور حضور دارند. سرمایه گذارهای کلان چه در داخل و چه در خارج از مرزها در کنترل آنان قرار دارد. بطور نمونه "قرارگاه خاتم الانبیاء" در همه جا دست دارد و سود آورترین قراردادهای اقتصادی را بدست می آورد.

هزاران بانک و موسسه مالی و قرض الحسنه (تعدادشان به بیش از 6000 می رسد) با "مجوز" و بدون مجوز که اکثراً ساخته و پرداخته دست سپاه پاسداران هستند کلان ترین نقد ینگی را در دست دارند. هیچگونه حرکت اقتصادی سود آور نمی توان یافت که سپاه، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و آستان های قدس مانند آستان قدس رضوی که همگی زیر نظر مستقیم "رهبر" عمل می کنند، دست نداشته باشند. سیستمی بسته که ورود به آن کار هر کس نیست.

**طبقه متوسط،** که خود از اقشار مختلفی تشکیل شده است، مانند **بازاریان و کسبه کوچک**، از دست سرمایه داران کلان و وارد کنندگان بزرگ می نالند و می گویند که سود اصلی را وارد کنندگان اصلی به خاطر داشتن رابطه های آنچنانی با بالائی ها بدست می آورند و فقط ته مانده ای به آنان می رسد. این طبقه سعی دارد تا در این میان از سود بیشتری برخوردار شود. ارزهای معتبر مانند دلار و یورو های میلیونی بصورت کلان اما به قیمت دولتی و ارزان در خدمت سرمایه داران بزرگ قرار می گیرد، این سرمایه داران بزرگ اجناس وارداتی خود را بدون دادن عوارض گمرکی، بصورت قاچاق از مرزها وارد می کنند. مناطق آزادی را مانند منطقه آزاد کیش، قشم، ماکو، چابهار، ارس، انزلی و اروند، شامل شهرهای (آبادان، خرمشهر و اهواز) را بوجود آورده اند و سرمایه داران بزرگ را برای سرمایه گذاری در این مناطق تشویق می کنند، این "سرمایه گذارهای کور" اما نتیجه ای جز شکاف بیشتر بین طبقات مرفه و فقیر را در بر ندارد. در شهرهای آبادان، خرمشهر و بتازگی که شهر اهواز را به آنها اضافه کرده اند، هم اکنون شاهد جولان اتومبیل های لوکس میلیاردی به خصوص مارک های آمریکائی هستیم، که با پلاک های "اروند" در خیابانهای این شهرها از طرف صاحبانشان (آقازاده ها) که معلوم نیست از چه راهی به این پولهای کلان دست یافته اند، به نمایش گذاشته و خودنمایی ها را به رخ اقشار پائین جامعه می کشانند.

همه نوع جنس لوکس، مواد غذایی، خشکبار، پوشاک، نوشابه های الکلی، سیگار و.... با کشتی های عظیم صاحبان سرمایه، وارد بندرهای آزاد شده و بطور قاچاق وارد بازار های متفاوت کشور می شوند.

نتیجه چنین سیاستی، از هم پاشیدن اقتصاد داخلی، هرج و مرج و نارضایتی بازاریان و کسبه کوچک است که نتیجتاً ورشکستگی و در پی آن بیکاری و اخراج کارگران و تولید کنندگان داخلی را در بر دارد. در عوض "کاسبان تحریم ها" از این وضعیت بسیار خوشحال و خوشنود هستند، اینها همان سرمایه داران بزرگی هستند که از وضعیت ایران در موقعیت تحریم، بالاترین سود را بدست می آورند. به همین جهت نیز با لغو تحریم ها به بهانه های مختلف شدیداً مخالفت می کنند. زیرا فکر می کنند، شاید با لغو تحریمها مجرای رانت خواری بسته شود و بازارشان کساد شود.

گفتگو با چند ده نفر از بازاریان، مغازه داران و کسبه کوچک و اظهارات آنها در مورد وضعیت معیشتی شان، نشان از تضادشان با سرمایه داران بزرگ، سپاه پاسداران، روحانیون و دستگاه حاکم دارد. آنها وضع بد اقتصادی را، در ابتدا از اثرات تحریمهای تحمیلی می دانند و قدرتهای بزرگ را مسبب بوجود آوردن چنین تنگناهایی. همچنین رژیم حاکم را مقصر می دانند که با سیاستهای غلط، بدون داشتن پشتوانه مردمی آنقدر بر طبل هسته ای کوبید، تا کمر اقتصاد خمانده شد.

کارمندان جزء، معلمان، و بطور کلی زحمتکشان ایران که در تحتانی ترین هرم قدرت قرار دارند برای امرار معاش دو تا سه کار جانبی دارند. بیشتر زنان شاغل روز مزد و پیمانی هستند. بسیاری از معلمان زن، با حقوقی بسیار ناچیز به صورت روز مزدی و پیمانی در دو تا مدرسه کار می کنند.

شایع است، زیان هسته ای که به مردم تحمیل شده تاکنون 200 میلیارد دلار برآورد شده است. بر اثر همین ویرانگری ها، نارضایتی های مردمی اوج گرفته و ترس از انقلابی دیگر را در دل حکمرانان نهاده است. آنها را به چاره اندیشی انداخته، راه مامشات با قدرتهای جهانی را در پیش گرفته اند، تا شاید از خیزش مردم جلوگیری کنند. کارگران ایران، اعم از کارگران صنعتی، کارگران ساده، کارگران ساختمانی، کارگران پیمانی و روز مزد با چالشی عظیم روبرو هستند. ترس از ادامه رکود بازار، گرانی و افزایش روزافزون مخارج زندگی، معضل بزرگی را برای کارگران که با خانواده های خود نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند بوجود آورده است که دائماً در حال پنجه نرم کردن با آن هستند. و هیچکس به داد آنان نمی رسد.

حتی آنها که کاری دارند با حقوق های عقب مانده روبرو هستند. بدون اغراق می توان گفت کمتر کارگری یافت می شود که با عقب ماندگی دستمزد 6 ماه تا 1 سال و حتی بیشتر روبرو نشده باشد. اعتصاب اخیر کارگران پارس جنوبی در عسلویه یکی از آنهاست و از این نمونه ها بسیارند.

بعضی پروژه ها را به گروه های پیمانکاری می دهند که بطریقی با مدیران دولتی رابطه ای دارند. آنها بعنوان "ادم فروش" عده ای را به صورت پیمانی و یا روز مزد، بدون داشتن هیچگونه امنیت شغلی، بیمه درمانی و بازنشستگی استخدام می کنند و هر زمان که به آنها احتیاج نبود بدون دریافت هیچگونه حق بیکاری و مزایائی اخراج می کنند.

کارگران پیمانی و روزمزدی که در استخدام پیمانکاران شهرداری هستند و در قسمتهای خدماتی مانند نظافت خیابانها و یا مسئول نظافت و نگهداری پارکها می باشند را می توان مثال زد. از یکی از رفتگران که در روز جمعه مشغول جارو کردن خیابان بود سؤال کردم مگر امروز جمعه نیست و تعطیل نیست؟ سری تکان داد و گفت: کار ما تعطیلی ندارد. هر روز باید کار کرد. اگر یک روز غیبت داشته باشم دو روز از حقوق کم می شود. بعد ادامه داد: اکنون سه ماه است که بچه هایم رنگ گوشت را ندیده اند.

با دو تن از مسئولان پارکی که در نگهداری آن مشغول به کار هستند وارد صحبت شدم. زیرا آنها در اطاقکی چمباتمه زده بودند و برایم حیرت انگیز بود که چگونه شب را به صبح می رسانند. به آنها گفتم اینجا که می خوابید از قبر هم کوچکتر است. در سرما با یک گرمکن نفتی فتیله ای آن اطاقک را گرم می کردند. آنها هم به صورت پیمانی کار می کردند. بیان کردند که سه ماه است حقوق نگرفته اند. آنها در ماه یکبار برای دو روز به محل زندگی خود یکی روستائی نزدیک کاشان و دیگری شهری در همان اطراف می رفتند.

کارگران ساختمانی نیز وضعی بهتر از دیگر کارگران ندارند. بسیاری از آنها پس از اینکه ساختمانی رو به اتمام گذاشت برای هفته ها و ماهها بیکار می شوند و باید دنبال کار فرما بیفتند تا حقوق عقب مانده خود را دریافت کنند. بسیاری کارگران ساختمانی نیز از کشور همسایه ایران، افغانستان برای بردگی آمده اند، آنان از زندگی به دور از خانه و خانواده خود در بدترین شرایط می نالند. کارگران افغانی برای اینکه بتوانند در ایران بصورت قانونی کار کنند می بایست در کابل نزد سفارت ایران هر نفر حدوداً 2500 دلار ودیعه بپردازند تا 6 ماه اقامت ایران را دریافت کنند. در ایران نیز اگر کار پیدا کردند می بایست روزانه 7000 تومان از حقوق خود را به اداره امور خارجیها بپردازند. حمید و داوود دو کارگرافغانی بودند که با دلی پر از درد و با صدائی پر از خشم این جملات را بیان می کردند و گفتند که فردا عازم افغانستان هستند زیرا مدت اقامت آنان به پایان رسیده و ابتدا باید به اداره امور خارجیها مراجعه کنند تا پاسپورت خود را که تا زمان خروج از ایران نزد اداره خارجیها به امانت گذاشته اند را تحویل گیرند. آنان می گفتند که تا یکسال دیگر اجازه ورود به ایران را ندارند.

بسیاری از کارگران افغانی (پناهندگان) به صورت غیر قانونی کار می کنند که اغلب در کارهای سخت ساختمانی و بقول خودشان بالا بردن برج ها و ویلاهای چند صد میلیاردی مشغول کار هستند. همین پناهندگان که بعضی هاشان نسل دومی و در ایران به دنیا آمده اند اجازه داشتن موتور، دوچرخه و موبایل را ندارند تا چه رسد به اجازه کار و دیگر تسهیلات.

اظهارات پیرمرد و پیرزنی با لباسهای روستائی نمونه جالبی است از وضعیت آنان که جا دارد بیان شود. این زن و مرد روستائی که برای مراجعه به پزشک به شهر آمده بودند و به تازگی از پزشک و داروخانه برگشته بودند بمحض سوار شدن در تاکسی نارضایتی خود را بر زبان آوردند. آن پیرزن با بیان اینکه:

این چه مذهبی است و کجا پیش اسلامی است که عده ای پول پارو کنند و کسی مثل ما که در روستا به کشاورزی بر سر زمینی کوچک مشغول است برای مداوا 300000 تومان ویزیت دکتر و 200000 تومان برای فقط یک دارو باید بپردازد. با صدای بلند گفت: "خداوند ریشه این ظالمان را برکند" آن مرد روستائی همسرش را که مریضی سختی داشت به دکتر برده بود و اکنون عازم روستای خود بودند. پس از آن اینبار نوبت به راننده تاکسی رسید. صدای راننده تاکسی برآمد و بقیه فحش ها و ناسزاها را او نثار سردمداران و آخوندها کرد. این "نفرین" و دشنام ها همه روزه بر زبان بسیاری از مردم جاری است.

با مردی اهل بلوچستان وارد گفتگو شدم از زبان این مرد که لباسهای محلی بلوچی به تن داشت شنیدم که گفت: در تهران برای خواندن نماز به مسجدی رفته بود اما وی را بعلت سنی بودن بیرون رانده و اجازه نداده بودند در مسجد شیعیان نماز بخواند. او نیز از همین دست دشنام ها نثار روحانیون کرد و آنان را مسبب تفرقه در میان اقوام مختلف دانست.

از دیگر شخصی که "خادم" یکی از اماکن مذهبی و معتبر یکی از شهرها است، سؤال کردم، این پولهایی که در این امامزاده از طرف مردم ریخته می شود صرف چه چیزی می شود و به چه کسی می رسد؟ او که با لباس اونیفورم مخصوص خادمان بر روی صندلی در کنار قبر یکی از آیت الله های شهید که در آن امامزاده دفن است نشسته بود، به یکباره از جای خود بلند شد و با یک نگاه پر از تعجب از من پرسید، فکرمی کنید چه چیزی و چه کسی؟ با کمی تأمل گفتم نمی دانم.

با صراحت و بدون کمی مکث گفت: کوسه(و با علامت دست کشیدن به ریشش منظور او رفسنجانی بود) و برادر و خانواده این آیت الله سقط شده که تولیت آنجا را در دست دارند. وی گفت: آنها ماه به ماه میلیاردها تومان جمع می کنند و می برند. من یکباره به خود آمدم، زیرا در ابتدا با کمی احتیاط این سؤال را مطرح کرده بودم. او به من یک آب نبات داد و گفت من این آب نبات ها را حتی از پول خودم تهیه می کنم و به مردم می دهم. اما دیگران که منظورش دقیقاً مسئولین نظام بود .... و باز قصه دزدیهای سران، و با صدائی آهسته تر "رهبر" را سر داد. به شرح حال این امامزاده افتاد و گفت: در حال گذر از این شهر و برای پیوستن به برادر بزرگتر خود بدست مامون خلیفه عباسی کشته شده و .... که با او وداع کردم.

سوالی که اکنون بسیاری از مردم به خصوص جوانان از یکدیگر می کنند این است که آیا با چنین اوضاعی و چنین تضادهائی(در اینجا فقط گوشه بسیار ناچیز و کوچکی از آن ترسیم شد)، ادامه زندگی برای این رژیم میسر است؟ جوابشان بطور قطع منفی است.

سرانجام این نا رضایتی هاست که مبارزات مردم به خصوص کسانی که در این سالهای پس از انقلاب تحت بدترین شرایط زندگی کرده اند را شدت می دهد و نتیجه بخش خواهد کرد. این امری است اجتناب ناپذیر. اعتصابات پی در پی کارگران کارخانه ها، برای بدست آوردن حقوق های عقب مانده خود و بهبود شرایط کار، اعتصابات معلمان در تمام شهرهای ایران، اعتصاب کارگران عسلویه، اعتصاب کارگران کارخانه های پتروشیمی، نساجی و .... نمونه هائی است که مقاومت مردم را در مقابل بی عدالتی ها نشان می دهد.

فقر و بی چیزی و استثمار بی حد و حصر در شهرهای مختلف، از شمال تا جنوب، از مشرق تا مغرب طبقات زحمتکش را خشمگین کرده و به مبارزه علیه رژیم سوق داده است. علیرغم سرکوبها، زندان و شکنجه، باز هم کارگران از پای نایستاده اند.

اعتراضات مردمی، اعتصابات و تحصن ها به خاطر احقاق حقوقشان در سر تا سر ایران در حال تکوین است.

**نقل از توفان الکترونیکی شماره 106 و 107 نشریه الکترونیکی حزب کارایران اردیبهشت و خرداد ماه 1394**

**[www.toufan.org](http://www.toufan.org)**

